

سنت نبوی در مقابله با تروریسم

سنت نبوی در مقابله با تروریسم

این مقاله تلاش می کند تا موضوع ترور و تروریسم را در سنت نبوی واکاوی کند. پرسش اصلی و مبنایی که باید در تمام مراحل مورد توجه باشد، این است که نسبت سنت نبوی اکرم (ص) با موضوع ترور و اقدامات تروریستی چیست؟ آیا چنین اقداماتی در زمان پیامبر (ص) به دست شخص او یا به دستور ایشان صورت پذیرفته است؟ آیا صحیح است که امروزه و در متن گفتمان حقوقی _ سیاسی معاصر، رویدادها و وقایع بیش از چهارده قرن قبل را با اصول ارزشی و قواعد حقوقی موضوعه امروزی نقد و ارزشیابی کنیم؟ موارد تاریخی را که به ویژه در مورد یهودیان عهدشکن مدینه است چگونه می توان ارزیابی کرد؟

مقدمه:

این مقاله تلاش می کند تا موضوع ترور و تروریسم را در سنت نبوی واکاوی کند. پرسش اصلی و مبنایی که باید در تمام مراحل مورد توجه باشد، این است که نسبت سنت نبوی اکرم (ص) با موضوع ترور و اقدامات تروریستی چیست؟ آیا چنین اقداماتی در زمان پیامبر (ص) به دست شخص او یا به دستور ایشان صورت پذیرفته است؟ آیا صحیح است که امروزه و در متن گفتمان حقوقی _ سیاسی معاصر، رویدادها و وقایع بیش از چهارده قرن قبل را با اصول ارزشی و قواعد حقوقی موضوعه امروزی نقد و ارزشیابی کنیم؟

موارد تاریخی را که به ویژه در مورد یهودیان عهد شکن مدینه است چگونه می توان ارزیابی کرد؟ آیا چنین اقداماتی بر فرض صحت نقل، در عصر پیامبر اقدام تروریستی به شمار می آمده یا عملی مشروع بوده است؟ سندهای روایی دال بر رفتار خشونت آمیز منسوب به پیامبر (ص) چیست؟ این اسناد از چه میزان صحت و اعتبار روایی برخوردارند؟ واکنش شیعه سنی به این گزارش های تاریخی چیست؟

پیش از بررسی سنت نبوی در خصوص ترور و تروریسم اشاره به مفهوم و قلمرو مباحث مربوط به ترور و تروریسم ضرورت دارد. به این منظور به اجمال متذکر این موارد می گردد.

1. واژه شناسی ترور

واژه ترور که در گفتار و نوشتار فارسی امروزی بدان تمسک جسته می شود، از اصطلاح "Terror" در زبان انگلیسی اخذ شده است. این واژه از واژه لاتین "ters" که آن هم از ریشه "ter" به معنای حيله و نابکاری گرفته شده، مشتق شده است.¹ از همین ریشه "ter" است که واژه "terribleness, terrible" به معنای خوفناک ساخته شده و در زبان انگلیسی استعمال آن رواج یافته است.² به نظر می رسد که واژه ترس در زبان فارسی نیز از همان واژه "ters" در زبان لاتین اخذ شده باشد و یا به عکس.

2. تعریف تروریسم

از تروریسم تعاریف مختلفی ارائه شده است و هر تعریف ناظر بر رویکرد خاصی است که ذهنیت و زاویه نگرش تعریف کننده را بیان می دارد. از میان تعاریف متعدد به ذکر چند تعریف متناسب با

بحث اکتفا می شود.

دایره المعارف بریتانیکا، تروریسم را کاربرد سیستماتیک ارعاب یا خشونت پیش بینی نشده علیه حکومت ها، مردم یا اشخاص به منظور دستیابی به هدفی سیاسی معرفی می نماید.³ در این تعریف تروریسم پدیده ای آگاهانه و فعلی و سیستماتیک در به کار گرفتن ایجاد ترس یا اعمال خشونت آمیز با صفت غیر قابل پیش بینی بودن در نظر گرفته شده است که دو نوع هدف برای آن قابل تصور است، هدف نزدیک و هدف مستقیم که همان مجنی علیه ها و کسانی اند که فعل ترس آمیز و خشن بر آنها وارد شده است.

اما هدف و مخاطب اصلی ترور مخاطبان و اهداف سیاسی اند که ترور کنندگان قصد رساندن پیام خود را به آنان دارند. در این تعریف هدف نزدیک می تواند حکومت، مردم (با ویژگی اجتماعات مردمی) و یا فرد خاصی باشد.

تروریسم را ارتکاب هدفمند خشونت یا تهدید به خشونت، برای وحشت آفرینی و یا رفتار مقهورانه در قربانی و یا در مخاطبان آن فعل یا تهدید نیز تعریف کرده اند.⁴ در این تعریف اصولاً چیزی به نام ترور کور و غیر هدفمند نفی شده است و اقدامات خشونت بار دارای هدف فرض شده اند.

دایره المعارف انکارتا نیز تروریسم را اینگونه تعریف می کند: " ایجاد و بهره برداری عمدی از ترس به منظور استفاده از تغییرات سیاسی. "

از زاویه ای دیگر با توجه به مخالفت تروریسم با هنجارهای حقوقی و خصوصیت هنجار شکنانه آن می توان تروریسم را اقدام غیر قانونی در به کار گرفتن خشونت یا تهدید در به کارگیری خشونت بر ضد حکومت یا مردم یا اشخاص به منظور تحقق اهداف مرتکبان دانست.

3. بررسی واژه شناسانه ترور در فرهنگ عرب

برای توصیف اقدام هایی شبیه آنچه امروزه ترور نامیده می شوند، در فرهنگ عربی و اسلامی سه واژه " فتک، ارهاب و اغتیال " استفاده می شود. در متون عرب پیش از اسلام تا کنون این واژگان دارای کاربرد بوده است.

اما در عربی معاصر " فتک " تقریباً مورد استعمال قرار نمی گیرد و " اغتیال " کاربرد میانه ای دارد، در عوض واژه " ارهاب " دارای استعمال گسترده است و امروزه در متون فقهی و حقوقی عرب و به ویژه در مباحث حقوق بین الملل ترجمان واژه ترور و اقدامات تروریستی است. از آنجا که در متون روایی شیعه و اهل سنت هر سه واژه مذکور به کثرت مورد استفاده قرار گرفته، ضروری است تا در بررسی سنت نبوی حول موضوع ترور به اختصار هر سه واژه را مورد کاوش معنایی و مفهومی قرار دهیم.

الف) فتک:

مرحوم مجلسی در بحارالانوار به نقل از جوهری فتک را چنین تعریف می کند: " و قال الفتک: أن يأتي الرجل صاحبه و هو غار غافل حتى يشد عليه فيقتله و في الحديث قيد الايمان الفتک، لايفتك مؤمن؛ فتک آن است که شخصی کسی را که نزد اوست و غافل است از نیت آن شخص، مورد حمله قرار دهد و به قتل رسانید و در حدیث آمده که ایمان فتک را قید و بند زده است (اجازه انجام فتک را نمی دهد) و مؤمن اقدام به فتک نمی کند. "⁵

طریحی نیز در مجمع البحرین به نقل از قاموس، معنایی نزدیک به معنای جوهری را ارائه می کند، البته با عدم حصر معنای فتک در قتل و تعمیم صدق فتک بر مجروح ساختن دیگری. طریحی می گوید: " .. انتهز منه فرصة فقتله او جرحه مجاهره او اعم ".⁶

در این بیان دو ویژگی برای فتک ذکر شده است: نخست اعم بودن آن از قتل و صدق بر جرح

علاوه بر قتل و دیگری در چگونگی اقدام به فتک است که می تواند در خفا صورت گیرد یا آشکارا.

این عمل (اقدام به فتک) در عرب جاهلی رواج داشت، اما پیامبر اسلام (ص) آن را ممنوع کرد. علامه مجلسی در بحارالانوار موارد متعددی از ممنوع ساختن فتک از جانب پیامبر (ص) نقل کرده است که نفس اقدام ناگهانی و ناجوانمردانه برای قتل مذموم و ممنوع است و علت ممنوعیت ایمان دانسته شده است. یعنی انسان مؤمن با توجه به سجایای اخلاقی و تعالیم اسلامی به عملی این چنین ناجوانمردانه اقدام نمی کند.⁷

(ب) الغول (اغتیال):

اغتیال در عربی از ریشه غول گرفته شده است و در لغت عربی به معنای هلاک کردن و کشتن همراه با خدعه و نیرنگ است، بدون این که مقتول بفهمد. به ادعای صاحب قواعد الاحکام واژه اغتیال بیشتر برای کشتن اهل ذمه در صورت نقض عهد آنان به کار رفته است و کشتن آنها در این فرض جایز است.⁸

صاحب اقرب الموارد، اغتیال را کشتن با فریب و کشاندن شخص به محل خلوت و کشتن او در آن مکان یا قتل پنهانی کسی معنا کرده است.⁹

ج - ترور در زبان فارسی

در فرهنگ فارسی عمید ترور به معنی ترس زیاد، بیم هراس، خوف و وحشت است، و در اصطلاح سیاست، یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. تروریست به عامل ترور، طرفدار ترور، آدم کش، آنکه برای رسیدن به هدف خود کسی را غافلگیرانه بکشد یا وحشت و هراس ایجاد کند. تروریسم روش کسانی است که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد، برای رسیدن به هدف های سیاسی خود از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور لازم و مباح می دانند.¹⁰

در لغت نامه دهخدا آمده است: ترور مأخذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه است و در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر اِهراق را به جای ترور به کار می برند، و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی بود که پس از سقوط ژیروندن ها (از سی و یکم مه 1793 تا 1794) در فرانسه مستقر گردید و اعدام های سیاسی فراوانی را به دنبال داشت. تروریست در زبان فارسی به شخصی اطلاق می شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود و تروریسم به اصلی گفته می شود که در آن از قتل های سیاسی و ترور دفاع گردد.¹¹

در مجموع و به طور خلاصه می توان گفت ترور در لغت به معنای ترس، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم می باشد. تروریست به کسی اطلاق می گردد که برای رسیدن به هدف خود، کسی را غافلگیرانه بکشد یا وحشت و هراس ایجاد نماید.

تروریسم روش کسانی است که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریقی که باشد، برای رسیدن به هدفهای خود لازم و درست می دانند. در نتیجه، علاوه بر شیوه و روش اقدام، انگیزه افراد یا گروه ها برای اجرای آن اقدام، ملاک تروریستی بودن یا نبودن عمل است؛ یعنی اگر فرد یا گروهی با هدف سرقت یا کسب منفعت اقتصادی به آدم کشی اقدام نماید، به این عمل، عمل تروریستی اطلاق نمی گردد؛ چرا که باید انگیزه فرد یا گروهی که به آدم کشی یا ایجاد رعب و وحشت دست می زند، سیاسی باشد. به عنوان مثال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی از گروه های سیاسی، با قتل، آدم کشی و ایجاد رعب و وحشت، قصد داشتند انقلاب اسلامی را ساقط نمایند و زمام امور را به دست گیرند؛

یعنی برای وصول به اهداف سیاسی، به قتل و خونریزی اقدام می کردند، لذا اقدام آنها دقیقا یک اقدام تروریستی بود.

حرمت شرعی ترور

آیات و روایات متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ گونه تردیدی را درباره حرمت ترور از دیدگاه اسلام باقی نمی گذارد. از جمله:

1- «بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم، و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!» (انعام)

2- «بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته، هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آورده اند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.» (مائده/32)

در نتیجه، در آیات قرآن، از کلمه فتک، اغتیل یا ارباب به معنای ترور، استفاده نشده بلکه در آن کلمه قتل آمده که اعم از کشتن پنهانی است. بنابراین، می توان دریافت که قرآن با کشتن انسانها به غیر حق مخالف است. به عنوان مثال، خداوند در آیه 178 بقره، اگرچه قصاص را حق اولیای دم می داند، از آنان می خواهد قاتل را عفو کنند یا اینکه فقط از او دیه دریافت نمایند. و نیز، توصیه می کند دو طرف در دریافت و پرداخت دیه انصاف را رعایت کنند.

روایات متعددی در منع ترور وجود دارد که در ذیل به چند مورد آن اشاره می شود:

1- پیامبر اکرم (ص) فرمود: وقتی در معراج بودم، چیزها و مواردی را دیدم. پرسیدم اینها چیست؟ گفتند: اینها نشانه های آخرالزمان است. پرسیدم: چه زمانی آخرالزمان است؟ خداوند عزوجل فرمود: آخرالزمان وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، ترور بالا رود، فقهای هدایتگر اندک و فقهای گمراه و خیانتکار زیاد و شعر فراوان شود.¹²

2- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است: «هنگامی که پیامبر (ص) رحلت فرمود و علی (ع) به غسل و دفن آن حضرت مشغول بود، با ابوبکر بیعت شد. در این هنگام زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران با عباس و علی (ع) برای تبادل نظر و گفت و گو خلوت کردند. آنان سخنانی گفتند که لازمه تهییج مردم و قیام بود. عباس (که خدایش از او خشنود باد) گفت: سخنان شما را شنیدم و چنین نیست که به سبب اندک بودن یاران خود از شما یاری بخواهیم و چنین نیست که به سبب بدگمانی، آرای شما را رها کنیم. ما را مهلت دهید تا ببیندیشیم، اگر برای ما راه بیرون شدن از گناه فراهم شد، حق میان ما و ایشان بانگ برخاورد داشت؛ بانگی چون زمین سخت و دشوار، و در آن صورت دستهایی را برای رسیدن به مجد و بزرگی فرا خواهیم گشود که تا رسیدن به هدف، آنها را جمع نخواهیم کرد. و اگر چنان باشد که به گناه درافتیم، خودداری خواهیم کرد و این خودداری هم به سبب کمی شمار و کمی قدرت نخواهد بود. به خدا سوگند اگر نه این است که اسلام مانع از هرگونه غافل گیری (فتک و ترور) است، چنان سنگهای بزرگ را بر هم فرو می ریختم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه های بلند به گوش رسد.»¹³

3- ابوصباح کنانی به امام جعفر صادق (ع) می گوید: یکی از همسایه هایم که از قبیله همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی (ع) دشنام می دهد. آیا اجازه می دهی که او را بکشم؟ فرمود: اسلام ترور را منع کرده است.

نتیجه ای که از این روایات می توان گرفت، آن است که ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی کند. بنابراین، از روایات استفاده می شود که هرگونه کشتن به صورت پنهانی (ترور) شرعاً حرام و ممنوع است. اسلام حتی خدعه و نیرنگ در جبهه اسلامی و خودی را جایز نمی داند.

تفاوت ترور با مجازات در اسلام

در برخی از آیات و روایات، به ظاهر معنی بر کشتن برخی از انسانها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات و روایات، نتیجه دیگری در بر دارد.

الف - قرآن مجید

در آیات ذیل، کشتن برخی از انسانها مجاز شمرده شده است: 1- ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.¹⁴ 2- کیفر آنکه با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به افساد در روی زمین می کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند.¹⁵

مراد از قصاص قاتل و مجازات فاسد محارب چیست؟ و اینها چه کسانی هستند؟ قصاص در اصطلاح قرآن، نوعی قانون کیفری برای مجازات قاتل است. بنابراین، قصاص در آیه 178 بقره، فقط به معنای کشتن نیست، بلکه کشتن آشکار قاتل، یکی از اقسام آن است؛ قاتلی که به عمد مرتکب قتل شده است، هم می توان او را به قتل رساند و هم اولیای دم می توانند او را ببخشند و فقط وی را با پرداخت دیه، مجازات نمایند. بدین سان، قصاص فقط راهی برای از بین بردن افراد مزاحم و زمینه های جرم و دریچه ای به سوی حیات اجتماعی و نیز ضامن آن است. زیرا قصاص در مقابل این شعار «زیاد بکشید تا کشتار کم شود»، و نیز در مقابل شعار «عفو قاتل ممنوع است»، قرار دارد.¹⁶

آیه 32 مائده، کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است. فاسد کسی است که به جنگ خدا و رسول او برخیزد، یا اینکه در میان مردم ترس و ناامنی ایجاد کند. نکته مهم دیگر این آیه، مقام انسان در نزد خداوند است. از این رو، از پای درآوردن این صاحب مقام، همانند کشتن همه مردم دانسته شده است، شاید به آن دلیل که اگر کسی دست به خون انسان پی گناهی بیالاید، آمادگی آن را پیدا می کند که انسانهای بی گناه دیگری را به قتل برساند.¹⁷

در آیه 33 مائده که تنها به عصر پیامبر(ص) اختصاص ندارد، مراد از محاربان، افرادی هستند که اسلحه بر روی مسلمانان می کشند، و با تهدید به مرگ، و حتی کشتن، اموال آنها را به غارت می برند. به بیان دیگر، منظور از محارب کسی است که با تهدید یا با به کارگیری اسلحه، به جان یا مال مردم تجاوز می کند، اعم از اینکه دزد سرگردنه باشد یا در داخل شهر به این اقدام دست زند. البته محارب با کلمه افساد آمده است. بنابراین، مراد از محاربه با خدا، افساد در روی زمین از طریق اخلال در امنیت عمومی است. جزای چنین کسی، اگر مرتکب قتل شده باشد، قتل است و اگر فقط دزدی کرده باشد، قطع دست و پای مخالف است و اگر فقط رعب و وحشت ایجاد کرده، نفی بلد است.¹⁸

نتیجه ای که از آیات فوق و تفسیر آن به دست می آید، آن است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی اجرا می

شود، در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و برای نیل به اهداف سیاسی انجام می گردد. بنابراین در اقدام تروریستی اذن امام عادل وجود ندارد و اغلب این عمل پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی اجرا می شود.¹⁹

ب - پیامبر اکرم(ص)

در مجموع اقدام پیامبر(ص) در صدور حکم قتل کعب بن الاشرف و یهودیان بنی نضیر را نمی توان ترور نامید زیرا هیچ کدام نشانه های ترور را نداشت. به بیان دیگر، پیامبر(ص) حاکم اسلامی است و یکی از شئون حاکم اسلامی قضاوت است. بنابراین، پیامبر(ص)، بر اساس این شأن، و بر پایه احراز مجرم بودن فرد، حکم قتل آن را آشکارا و نه مخفیانه صادر و نحوه اجرای آن را نیز مشخص نمود. مسأله مهم دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که هر کس نمی تواند به تشخیص خود به ترور دست بزند، بلکه نخست باید یک مرجع صلاحیت دار که صلاحیت آن از نظر عقل، شرع و افکار عمومی پذیرفته است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط حکم آن مرجع صلاحیت دار را که می تواند پیامبر(ص) باشد، اجرا کنند.²⁰ پیامبر(ص) به دلیل مجرم بودن کعب دستور قتل او را صادر نمود. اما جرم او چه بود؟ جرم وی عبارت بود از: پیامبر(ص) و مسلمانان با یهودیان، پیمان عدم تجاوز و همزیستی مسالمت آمیز داشتند، در حالی که او (کعب) پیمان شکست، و به یاری دشمنان پیامبر(ص) شتافت، به آنها کمک مالی و روانی کرد و سرباز داد، آنان را تشویق کرد به پیامبر(ص) حمله کنند، و به مسلمانان اعلام جنگ داد.²¹ همچنین، کعب متعرض زنان مسلمان می شد، آنها را مورد اذیت و آزار قرار می داد. اشرف بعد از جنگ بدر و شکست مشرکان، به مکه رفت و در خانه کشته شدگان جنگ، زنان و مردان قریش را جمع کرد، و اشعاری را در وصف کشته های آنان سرود، و احساسات آنان را تحریک کرد تا آنان را علیه پیامبر(ص) بشوراند و بسیج کند. او به این وسیله زمینه جنگهای بعدی قریش را علیه پیامبر(ص) پدید آورد. او همچنین، علیه پیامبر(ص) یاوه سرایی و شایعه پراکنی می کرد، و اصل اسلام را زیر سوال می برد.

ج - ائمه اطهار

در سیره ائمه معصومین (ع) نیز مواردی از تجویز قتل دیگران دیده می شود. مثلاً: اسحاق انباری می گوید: امام جواد(ع) به من فرمود: این چه کاری است که ابوالسمه‌ری که خدا لعنتش کند، انجام می دهد، و ما را تکذیب می کند؟ او ادعا می کند که خودش و ابن ابی رزقاء برای ما تبلیغ می کنند، من شما را شاهد می گیرم که من از آنها به سوی خدا تبری می جویم. آن دو فریبکار و ملعون اند. یا اسحاق، ما را از شر آنها راحت کن! خدای عزوجل با بردن تو به بهشت به تو آرامش می دهد. عرض کردم: فدای تو شوم، کشتن آنها بر من حلال است؟ فرمود: آن دو فریبکاراند و مردم را فریب می دهند و زندگی من و دوستانم را در معرض خطر قرار می دهند، لذا خون آنها بر مسلمین حلال است. او را نبایستی در ملأ عام به قتل برسانی، زیرا اسلام آدم کشی در ملأ عام را نمی پذیرد، و اگر او را به صورت آشکار بکشی، ترحم و دلسوزی ایجاد می شود، و از تو سوال می کنند چرا او را کشتی و تو نمی توانی دلیل موجهی ارائه کنی و قادر نیستی حجتی بیاوری تا از خود دفاع کنی، و خون مؤمنی از دوستان ما به خاطر یک فرد کافر ریخته می شود. پس باید مخفیانه به ترور اقدام کنی.²²

اقدام امام جواد(ع) و سایر ائمه را نیز که به امور مشابه مبادرت کردند، نمی توان ترور نامید، زیرا اگرچه ائمه معصوم (ع) حاکمیت نداشتند، در کنار شأنیت افتاء، دارای شأنیت قضاوت هم بوده اند. بنابراین، آنها هم، همانند پیامبر(ص) و در مقام قضاوت، پس از احراز مجرمیت فرد، دستور کشتن آنها را دادند. منتها این حکم به صورت پنهانی به اجرا درآمد، همانند شلاق‌ی که به دلایلی، به صورت پنهانی بر مجرم نواخته می شود.²³ اینجا هم این سوال مطرح است که چرا

امام جواد(ع) دستور کشتن ابوالسمهری را صادر کرد. پاسخ این است: اولاً، او به دروغ خود را نماینده امام معرفی، و به نام امام از مردم خمس و زکات دریافت می کرد، و خود از آن استفاده می نمود، در حالی که نه نماینده امام بود و نه حق استفاده از وجوه شرعی را داشت. علاوه بر آن، اخبار جعلی را به عنوان عقاید شیعیان ترویج می کرد، و در این راه، با بهره برداری از نام امام مردم را فریب می داد، و هیچ راهی برای آگاه کردن مردم و دور کردن آنها از وی وجود نداشت.²⁴ ثانیاً، او درباره امام غلو می کرد، و بدعت های تازه ای در شیعه پدید آورد، آن هم به نام امام. بدین سان، عقاید شیعیان را تباه کرد. از این رو، وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه شیعه به شمار می آمد.²⁵ ثالثاً، او فردی هرزه و منحرف هم بود.²⁶ البته فریبکاری و هرزگی به تنهایی شخصی را شایسته مرگ نمی سازد، بلکه فریبکاری و هرزگی و بدعتگذاری توأم با حکم و تشخیص امام می تواند او را شایسته مرگ آشکار یا پنهانی سازد. زیرا وجود چنین شخصی موجب می شود امنیت سلب گردد، در حالی که در مورد تروریسم، اقدام تروریستی باعث سلب امنیت می شود.

از سیره پیامبر(ص) و امامان می آموزیم که آنها، در مقام حاکم اسلامی یا قاضی، به صدور حکم قتل افرادی دست زده اند که وجودشان جرثومه فساد و تباهی و موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می شد. به رغم این، پیامبر(ص) و ائمه معصومین (ع) حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و عاملان کشتن آنها را از بازگو کردن واقعه باز دارند، یا به قصد دستیابی به هدفهای سیاسی به آن مبادرت کنند نه دینی، یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم، که از شاخصه های عملیات تروریستی است، به آن دست بزنند. البته به این نکته اساسی هم باید توجه کرد که ترور مخالفان شرور در زمان صدر اسلام در میان غیرمسلمانان، یک امر عادی بود، در حالی که در زمان ما، چون دولتها تعهدات حقوقی در قبال هم دارند، و نیز در دنیای مدرن امروزی زندگی می کنند، ترور منتفی است. قطعاً اگر پیامبر(ص)، و سایر معصومان (ع) در دنیای امروز می زیستند، نسبت به تعهدات حقوقی فیما بین دولتها که ترور را نفی می کنند، پای بند بودند. اما استثنائی در متون دینی وجود دارد که بر پایه آن اجرای مجازات فرد گناه کار فوریت پیدا می کند، و در آن رجوع به قاضی هم لازم نیست و هر فرد، در صورت مواجهه و مشاهده آن، فوراً باید فرد خاطی را از پای درآورد و آن سبّ النبی است؛ سبّ النبی یعنی اینکه کسی نعوذ بالله به ساحت مقدس پیامبر(ص)، ائمه هدی (ع) یا زهرای مرضیه (س) توهین و اسائه ادب کند، اما همین مسأله هم در جامعه ای که در آن حاکمیت دینی وجود دارد، باید از سوی حکومت انجام شود؛ آن هم آشکار، نه مخفی، مثل قضیه سلمان رشدی که امام به عنوان قاضی و حاکم شرع وارد میدان شدند و با صدور حکمی علنی تکلیف رشدی را معلوم کردند.²⁷

چند نمونه از نفی ترور در اسلام

در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی، نمونه های فراوانی از نفی ترور وجود دارد که به چند نمونه از آن اشاره می شود:

1- مسلم بن عقیل از ترور عبیدالله بن زیاد خودداری کرد؛ به پیشنهاد شریک، تصمیم بر آن شد که مسلم در پستوی خانه و پشت پرده کمین کند و در وقت حضور ابن زیاد، با علامتی که به مسلم می دهند (آب خواستن شریک) بیرون آمده و او را به قتل برساند. ابن زیاد آمد و نشست و صحبت هایی کردند، ولی وقتی شریک آب طلبید، مسلم برای اجرای طرح بیرون نیامد و با تکرار علامت، باز هم از مسلم خبری نشد. ابن زیاد که احتمال خطری را می داد، از هانی پرسید: او چه می گوید؟ گفتند: تب کرده و هذیان می گوید، اما عبیدالله زیاد، زود از آنجا رفت.

پس از رفتن او، از مسلم پرسیدند چرا نقشه را عملی نکردی؟ گفت: به خاطر سخنی که علی (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده که: ایمان، مانع کشتن غافل گیرانه (ترور) است.²⁸

2- در حدیثی معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید: همسایه ای داریم که نسبت به امیرالمومنین (ع) بدگویی می کند. اجازه عملی (ترور) را نسبت به او می دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید، در کمین او می نشینم و هنگامی که به دام افتاد، با شمشیر او را می کشم. حضرت فرمود: ای ابوصباح این کار ترور است و رسول خدا(ص) از ترور نهی فرمودند. ای ابوصباح اسلام تحقیقاً قید و مانع ترور است.²⁹

3- آقای سید حمید روحانی، مورخ انقلاب اسلامی، در این باره خاطره ای از امام خمینی(ره) نقل می کند: «ما در نجف خدمت امام رفتیم، فکر می کردیم سیدمهدی هاشمی واقعاً مبارز است و ساواک تهمت قتل آیت الله شمس آبادی را بی خودی به او زده اند. به امام گفتیم: سیدمهدی هاشمی در زندان است. ممکن است اعدامش کنند. اجازه می دهید عده ای از روحانیون برویم در یکی از کلیساهای پاریس متحصن شویم. بلکه سیدمهدی هاشمی را آزاد کنند؟ که امام با یک نگاه غضب آلود به ما فرمود: شما می خواهید برای یک قاتل اعتصاب کنید و تحصن کنید؟!»³⁰ آقای روحانی در پاسخ به سوالی راجع به نظر حضرت امام(قدس سره) درباره ترور حسنعلی منصور گفت: امام اصولاً با ترور مخالف بود، به دلیل آنکه ممکن بود پس از آن فرد یا افرادی روی کار بیایند که بدتر باشند و دیگر اینکه ممکن بود در ترور، افراد بی گناه کشته شوند و جراحت و وحشت ایجاد شود.

4- در سیره حضرت امام (قدس سره)، بعد از انقلاب اسلامی هم موردی از دستور ارهابی از سوی ایشان دیده نمی شود و امام خمینی آن را از ناحیه هر کسی که بخواهد انجام شود، محکوم می کند. وی در این باره فرموده است: «گمان نکنید که اینها از روی قدرت یک همچو کارهایی را انجام می دهند، یک بمب در یک جا منفجر کردن، یک بچه دوازده ساله هم می تواند او را بگیرد یک جایی بگذارد و خود او منفجر بشود. این قدرتی نیست، این کمال ضعف است. من این ملجم را از اینها مردتر می دانم، برای اینکه او آمد در حضور مردم، کار خودش را کرد و خداوند او را لعنت کند و اینها آن مردانگی آن نامرد را هم ندارند و به طور دزدی یک کاری انجام می دهند و خودشان را اصلاً ظاهر نمی کنند. من آن عباس آقا را که صدراعظم ایران (امین السلطان) را در نزدیک مجلس با هفت تیر زد، در حضور همه و خودش را بعد هم دید گرفتار می شود، کشت، او را مرد می دانم و اینها را نامرد. این هایی که از اینجا فرار کردند و از خارج دستور می دهند که مردم را اغتیال کنند، و به طور دزدکی بکشند، اینها تر نامردهاست.»³¹

پس در سیره عملی مردانی که مجسمه اسلام اند، ترور جایی ندارد، زیرا ترور با ایمان و اسلام در تضاد است.

فرجام سخن

ترور اقدامی ترس آفرین، وحشت آمیز، غیرقانونی، پنهانی، غافل گیرانه، رعب انگیز است که با کشتن افراد مخالف (مخالفان سیاسی) و تخریب اماکن متعلق به آنها از طریق روش های زورمدارانه، با وسایل و ابزار خشن اجرا می شود، در حالی که آیات مختلف قرآن، ترور پنهانی را مردود می داند، کشتن انسان پاک را رد می کند، قتل انسان غیر قاتل و غیر فاسد را نمی پذیرد و نیز ریختن خون انسانی که خونش محترم است، منع کرده است. روایات اسلامی هم ترور را، به عنوان نشانه ای از علائم ظهور امام زمان(عج)، مخالف ایمان و اسلام ذکر کرده است

و آن را باطل می داند. البته قرآن در قصاص، افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است، ولی در هیچ یک از موارد، بر خلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بی اذن امام معصوم (ع) یا نایب آنان، یا رهبری و حاکم اسلامی انجام نمی شود و نیز بر خلاف ترور، این اقدام به بازگشت آرامش به جامعه و بازگرداندن امنیت عمومی منجر می گردد. پیامبر(ص) در مواردی، دستور کشتن افرادی را صادر کرده اند؛ افرادی که به هجو مسلمانان پرداخته اند، به دشمنان مسلمانان مدد رسانده اند، به سلب امنیت عمومی دست زده اند، به ناموس مسلمانان تعدی کرده اند، به پیمان صلح با پیامبر(ص) پای بند نمانده اند. بنابراین، فرمان پیامبر(ص) برای کشتن آنها، ترور نبود. زیرا ترور مخفیانه اجرا می گردد، وحشت می آفریند و ترورشونده بدون محاکمه ترور می شود. پیامبر(ص) در مقام حاکم اسلامی که شأن قضاوت را نیز دارد، آشکارا دستور کشتن این افراد را صادر کرد و این اقدام ها، آرامش را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. از این رو، در سیره نبوی نشانی از ترور به مفهوم امروزی وجود ندارد. حتی در برخی از احادیث برجامانده از پیامبر(ص) ترور نهی شده است. چگونه ممکن است پیامبری که پیامبر رحمت است، بی محابا و بدون حساب و کتاب به قتل کسی فرمان داده باشد؟³²

در سیره امامان معصوم (ع) هم نمونه هایی از کشتن افراد دیده می شود که حيله گر، بدعت آور، فریبکار، غارتگر، جعل کننده احادیث، غلو کننده امام معصوم (ع)، بهتان زننده به شیعیان، تباه کننده عقاید مسلمانان، هرزه، منحرف، شرور، جرثومه فساد و تباهی، گمراه کننده مردم و... بوده اند. اقدام های امامان معصوم (ع) هم معنا و مفهوم ترور را ندارد، به آن دلیل که فرد کشته شده از سوی امام معصوم (ع) که شأنیت قضا و افتاء را داشته، مجرم شناخته شده است و مردم با نابودی از انحراف، زنان مسلمان از تجاوز، مسلمانان از بهتان، عقاید مردم از بدعت نجات یافتند، در حالی که ترور به انحراف فکری، سلب آسایش عمومی، برقراری خشونت و نفی امنیت می انجامد.

6 5 1376 1184 1376 1 11 2433 1375 2742 1377 1
27713 52 586 12 11 10 1365 9 5848 1368 7 1377
5 360 4 2715 1374 664 1364 1 : 602 610 21914 1285
1318 1350 7 520 5 113 255 4 2717 664 1 602 610 1 53316
25. 24. 30323 28322 1379 () : 134321 20. 53319 5 360 4
» : () 831 1368 5 37530 7 2529 1375 3528 1379 27. 26.
() () ... () : « () ... () () () ...
. 13932 1378 15 : . (8 1378 19) « . (12/). : () .